

# مفهوم «ساخت اجتماعی» در عصر بربرنویسم، جامعه‌شناسی

دکتر یعقوب موسوی

استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه الزهراء

## مقدمه

رویکرد به ساخت و ساختارگرایی به عنوان مهم‌ترین ابزار مفهومی در تبیین نظری جامعه‌شناسی معاصر تاکنون در عرصه‌ی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی و نیز در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی شرایط سیاسی و اجتماعی بسیاری از جامعه‌های جدید توانسته است نتایج فراوانی را از خود برجای گذارد. دوگانگی ساخت و کنش و عدم صراحت لازم و کافی علمی پیرامون آنها از آنجا آغاز می‌شود که هر کدام از این مقولات در چارچوب تلقی و تفسیر خاص و با تکیه یا غلبه با واقعیت یکی از آنها همراه است. همانند بسیاری از مفاهیم دیگر، جامعه‌شناسی، حوزه و قلمرو مفاهیم فوق به خوبی روشن نیست و یا ابعاد جدید تحلیل و شناخت آنها چندان شناخته شده نمی‌باشد. این مقاله درصدد است تا مفهوم ساخت اجتماعی را در چشم انداز معرفتی جدید آن به صورت گذرا مورد بررسی قرار دهد.

نظر لوپوز و اسکات: «در این دوران، کاربرد عمده‌اش مختص معماری و علم هندسه بود، علمی که به دنبال کشف اوصاف ریاضی محض انواع متفاوتی از ساخت‌ها است. اما به مقتضای رشد چشم‌گیر علوم فیزیکی، این مفهوم به سایر حوزه‌های علمی تسری یافت»<sup>۱</sup>.  
بعدها در قرن نوزدهم سایر علوم از جمله زیست‌شناسی و زمین‌شناسی نیز ابزار مفهومی فوق را برای توصیف اجزای وابسته و مرتبط در یک بافت زنده و یا الگوی تشکیل سنگ‌ها مورد استفاده قرار دادند. کاربرد مفهوم ساخت در ابتدا صورتی ایستا و غیر قابل تغییر داشته است، اما به تدریج در زیست‌شناسی و علوم دیگر تلقی تطوری و دگرگونی از آن مورد توجه قرار گرفت. «در سراسر قرن نوزدهم،

ساخت و ساخت اجتماعی در ادبیات جامعه‌شناسی کلاسیک واژه‌ی انگلیسی Structure از کلمه لاتینی Struere به معنی «ساختن» مشتق شده است. پسوند ure در انگلیسی برای ساختن اسم‌هایی به کار می‌رود که بر یک عمل یا یک فرآیند دلالت دارند و با به نتیجه و حاصل آن فرآیند اطلاق می‌شود<sup>۲</sup>. گذشته از این مفهوم در بررسی ادبیات اجتماعی می‌توان گفت که سابقه‌ی کاربرد آن به قرن پانزدهم میلادی باز می‌گردد. یعنی هنگامی که ساخت برای اطلاق به یک ساختمان فیزیکی واقعی یا یک عمارت و نیز اشاره به اصول و قواعد نهفته در بنای آنها بکار برده می‌شد. در طی قرون هفدهم و هجدهم همین معنی برای مفهوم ساخت محفوظ مانده است. به

### تحول معنی و مفهوم ساخت اجتماعی

فرهنگ مختصر جامعه‌شناسی اکسفورد درباره‌ی این مفهوم توضیح می‌دهد که «با مسامحه برای هر گونه‌ی تکراری رفتار اجتماعی یا به طور مشخص‌تر برای روابط متقابل و منظم بین اجزای مختلف یک نظام اجتماعی یا یک جامعه به کار می‌رود (فرهنگ مختصر جامعه‌شناسی اکسفورد ۱۹۹۴ ص ۵۱۷) و در ادامه‌ی آن می‌نویسد: البته معنای مورد اتفاق عامی وجود ندارد و تلاش‌هایی هم که برای به دست دادن تعریفی موجز صورت گرفته، کاملاً ناموفق از کار درآمده است. در فرهنگ معتبر دیگر جامعه‌شناسی آمده است: «هر الگوی نسبتاً پایداری از آرایش‌های اجتماعی در یک جامعه معین قلمداد می‌شود» (فرهنگ جامعه‌شناسی کالینز ۱۹۹۱ ص ۵۹۷) مع هذا تأکید داشت که با وجود کاربرد گسترده‌ی ساخت اجتماعی در جامعه‌شناسی برداشت واحدی از آن وجود ندارد.»<sup>۶</sup>

آیا ساخت اجتماعی عبارت از الگوهای بادوام رفتار اجتماعی است؟ ابهام در آنجا قرار دارد که به خوبی نمی‌توان معلوم کرد این الگو را به جز در خود رفتار در کجا می‌توان پیدا کرد. لویز و اسکات بر این نظراند که «معنی یک مفهوم را نمی‌توان با ارجاع آن به زبان روزمره تعیین کرد. معنای یک مفهوم را باید در بستر شبکه‌های مفهومی یا گفتگامی فهمید که آن مفهوم در آنها واقع شده و به کار می‌رود.»<sup>۷</sup>

در تحلیل‌های جامعه‌شناسی، تحلیل‌های مبتنی بر ساخت نهادی و ساخت رابطه‌ای چارچوب‌های مکمل همدیگرند نه جایگزین یکدیگر. رویکردهای نظری و تجربی جامعه‌شناسی بر سر کاربرد و تحلیل درست و وسیع مفهوم فوق دچار تفاوت‌های استراتژیک فراوان شده‌اند. به نظر می‌رسد کسانی که ساخت نهادی را بیشتر مورد توجه قرار داده‌اند تمایل دارند که ساخت رابطه‌ای را ثانویه بدانند و حال آنکه طرفداران ساخت رابطه‌ای ساخت نهادی را عاملی ثانویه به حساب می‌آورند. اخیراً بعد دیگری از ساخت اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است و آن هم بعد تجسدی است. بدین ترتیب لویز و اسکات در صدد مفهوم گشایی و توضیح ابعاد اصلی ساخت اجتماعی یعنی ساخت نهادی، ارتباطی و تجسدی برمی‌آیند. به نظر آنان ساخت نهادی و ارتباطی به اندازه‌ی کافی و به صور گوناگون در آثار و نظریه‌های جامعه‌شناسان قابل شناسایی است، اما ساخت تجسدی بعد از ساخت اجتماعی موجود است که نشانه‌ها و علائم آن را در جامعه‌شناسی بدن و به‌طور مشخص در کارهای گیدنز و بوردیو می‌توان دید.

از لامارک گرفته تا لایل و اسپنسر، حمایت از ایده‌ی تحولی در زمین‌شناسی و زیست‌شناسی رو به رشد بود، اما هنوز تصویر روشنی از سازوکارهایی که می‌توانست تحول یک ساخت را ممکن سازد فراهم نیامده بود.<sup>۸</sup> بعدها داروین با انتشار کتاب «منشأ انواع» در سال ۱۸۵۹ نشان داد که تحول ساختاری نه تنها در دوران حیات یک فرد خاص که حتی در سراسر زنجیره‌ی انواع نیز امکان‌پذیر است. از این پس تحلیل ساختاری می‌توانست هم پویا باشد و هم ایستا. به تدریج نظریه پردازان علوم اجتماعی از جمله جامعه‌شناسی، در صدد استفاده از مفهوم فوق برای تبیین سازمان جامعه برآمدند. مثلاً کندرسه به دنبال کشف ابعاد ریاضی ساخت اجتماعی برآمد. اما آنچه که سبب تمایز مفهوم ساخت در علوم انسانی و اجتماعی همچون روانشناسی و جامعه‌شناسی شد، آن بوده است که مفهوم ساخت در علوم مذکور در بعد فرآیند ذهنی و یا اجتماعی مستقل از افراد، قابل مشاهده و اندازه‌گیری نبوده است.

ساخت و ساختارگرایی در مقام یک مکتب فکری چندین رشته تبارنامه را دنبال می‌کند. یکی از آنها از خلال مردم‌شناسی بریتانیایی و فرانسوی و رشته‌ی دوم از خلال سنت اصلی جامعه‌شناسی فرانسه می‌گذرد.<sup>۹</sup> اسپنسر و دورکیم هر یک به گونه‌ای خاص مفهوم ساخت را در تحلیل‌های جامعه‌شناسی خود مورد استفاده قرار داده‌اند. به نظر اسپنسر، ارگانیسم اجتماعی نه همچون یک ارگانیسم فیزیکی دارای پیوند و ارتباط و الگویی از روابط است که نمی‌توان آن را به طور مستقیم مشاهده کرد. او به دنبال تشریح ساختارهای اجتماعی گوناگونی بود که تصور می‌کرد عناصر تشکیل دهنده‌ی همه‌ی جامعه‌ها هستند. او این ساختارها را ساختارهای پایدار، توزیع‌کننده و تنظیم‌کننده‌ی ارگانیسم اجتماعی می‌نامید. دورکیم از دو مفهوم «واقعیات ریختی» و «روابط و مناسبات جمعی» برای توصیف آن چه که او به آن «ساخت اجتماعی» می‌گفت، استفاده کرد. مظاهر جمعی از نظر دورکیم بعد دوم و مهم ساخت اجتماعی را می‌سازند. آنها پدیده‌هایی ذهنی‌اند و دورکیم آنها را جزء واقعیات اجتماعی قلمداد می‌کرد. این مظاهر جمعی عبارت از عقاید، آراء، ارزش‌ها، نمادها و انتظاراتی است که هر چند در ذهن افراد وجود دارد اما می‌تواند از فردی به فرد دیگر منتقل شود و رفتار آنان را تنظیم و نظارت کند.<sup>۱۰</sup> دیدگاه دورکیم الهام‌بخش بسیاری از نظریه‌ها و مفهوم سازی در خصوص ساخت اجتماعی به ویژه در دو بعد مهم روابط جمعی و مظاهر جمعی بوده است. دورکیم ساخت اجتماعی را به معنی دقیق کلمه بیان پیچیده‌ای از ساخت‌های نهادی و رابطه‌ای می‌داندست و تأثیر تحلیل دورکیم در سنت فرانسوی و کارهای کسانی مانند موس، لوی استروس، فوکو و بوردیو قابل مشاهده است. به ویژه ردپای دورکیم را در توصیف از واقعیات ریختی و شیوه‌های پراکندگی افراد در فضای اجتماعی مورد نظر دورکیم در کارهای فوکو و برداشت او از ساخت تجسدی قابل بررسی است.

**ابعاد سه گانه‌ی ساخت اجتماعی: ساخت نهادی، ارتباطی و تجسدی**  
پرسش اساسی از موضوع ساخت اجتماعی این است که معنی واقعی ساخت اجتماعی چیست؟ دوم: جامعه‌ها مطابق با چه اصولی ساخت می‌یابند و سرانجام اینکه چگونه می‌توان از ایده‌های ساختاری

و هم عینی. دهه ۱۹۸۰ مقارن با کشف مجدد نهادها در تحلیل‌های علمی نویسندگان علوم سیاسی و اجتماعی است. انواع نوکارکرد باوری در جامعه‌شناسی پدیدار و انواع گوناگونی از نهادباوری نوین در علوم اجتماعی تقویت شد. کشف مجدد نهادها سرآغاز مباحث جدید در میان اصحاب علوم اجتماعی از جمله اقتصاددانان شد. «اقتصاددانان نو نهاد باور، نهادهای اجتماعی را ایجاد کننده‌ی قواعد بازی می‌دانند، زیرا این نهادها به زندگی اقتصادی مفهومی از نظم و ثبات می‌بخشند و به این ترتیب میزان عدم اطمینان را که مردم در معاملات روزمره‌شان در بازار با آن مواجه می‌شوند، کاهش می‌دهند.»<sup>۱</sup> دامنه‌ی تحلیل موضوع فوق در علوم سیاسی و سازمانی نیز گسترش یافت.

دوگانگی الگوهای نهادی از نظر نهادباوران، ذاتی ساخت اجتماعی است و بسیار اشتباه است چنانچه تصور کنیم مرتن و حتی پارسونز ساخت اجتماعی و یا کارکرد نهادها را در جامعه یکپارچه و بی‌شکاف تلقی می‌کردند. اما موضوع مناسبات و یا رابطه بعد مهم دیگر از ساخت اجتماعی است که بررسی آن از اهمیت خاصی برخوردار است. می‌تواند مسئله‌ی مناسبات اجتماعی در دیدگاه مارکس را آغاز مباحث بسیار در این زمینه تلقی کرد. ملاحظه‌ی سیر تطور مفهومی، موضوع توجه ما را به بازخوانی دیدگاه انسان‌شناسان انگلیسی به‌ویژه رادکلیف براون و نگاه جامع و کنجکاوانه‌ی آنان در بررسی علمی از این موضوع سوق می‌دهد. مناسبات اجتماعی در این دیدگاه، متضمن توجه به تکراری بودن، کلی بودن و در نهایت ساختاری بودن روابط است.

گذشته از زیمل که جامعه‌شناسی صورت او بر مبنی ساخت رابطه‌ی به نحوی توجه عمیق و وسیع جامعه‌شناسان امریکایی را نسبت به خود جلب کرد، اشکال مختلف از ارتباط، گسست و گوناگونی روابط و نقش روابط در شناخت نظام کنش افراد، بنیاد مباحث بسیار گسترده‌ی را در سطح نویسندگان اروپایی و امریکایی ایجاد کرد. اندکی بعد ساخت رابطه‌ی در قالب نظریه‌ی تحلیل شبکه، وارد ادبیات جامعه‌شناسی شد. میچل در انگلیس، تحلیل شبکه‌ی اجتماعی را رویکرد جامعه‌شناختی متمایز قلمداد می‌کرد که ساخت رابطه‌های اجتماعی را به‌طور خاص موضوع مطالعه‌ی خود قرار می‌دهد. به نظر لومن و فریمن در تحلیل شبکه اجتماعی، ساخت‌های رابطه‌های اجتماعی معرف یک فضای اجتماعی چند بعدی در نظر گرفته می‌شود که می‌توان در درون آن جای افراد را مشخص و کنش‌های آنان را تبیین کرد. شاید بتوان گفت که ساخت‌های رابطه‌ی هر چند با ساخت نهادی فرق دارند، اما بی‌ارتباط با آنها نیستند. موضوع مهم امکان تلفیق این دو جنبه از ساخت اجتماعی است.

اما هابرماس می‌کوشد با در آمیختن مباحث پارسونز، لومن و دیگر نظریه‌پردازان سیستمی، مدل مارکسیستی زیربنا و روبنا را بازنویسی کند. حاصل تلاش مستمر او برای چنین تلفیقی کتاب دوجلدی وی با عنوان «نظریه کنش ارتباطی» است. قلب نظریه‌ی او تمایز بین

در تحلیل‌های جامعه‌شناختی استفاده کرد؟ ساخت اجتماعی می‌تواند در سه بعد اصلی مورد توجه نظری و تحلیلی قرار گیرد. و آن هم عبارتند از: بعد نهادی، رابطه‌ی ای و تجسیدی.

اهمیت ساخت نهادی در کار پارسونز و سایر نظریه‌پردازان کارکرد باوری نوعی ملغمه نظری در دهه بین ۱۹۴۰ تا ۱۹۶۹ ایجاد کرد. مع هذا مفهوم و موضوع ساخت اجتماعی صرف نظر از انتقاداتی که جامعه‌شناسان نسبت به کارکردباوری ساختاری داشتند، نظرات آن‌ها وسیعاً مورد پذیرش قرار گرفت. این پارسونز بود که در دهه ۱۹۴۰ واحد درسی تحت عنوان بررسی تطبیقی نهادهای اجتماعی را در دانشگاه هاروارد تدریس می‌کرد. و شاگردان او یعنی مرتن، باربر، دیویس و لوی افکار او را در تبیین ساخت و کارکرد در جامعه‌شناسی دوران پس از جنگ به شکل گسترده‌ای اشاعه دادند.

دیدگاه پارسونز در بررسی از ساخت نهادی مبتنی بر وفاق ارزشی حاصل از هنجارهای مشترک است و نقش ستیزها و نزاع‌ها در زمینه‌ی ارزش‌های اجتماعی به کمترین حد در دیدگاه او تنزل داشته است.<sup>۲</sup> گذشته از آن در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ موضوع ساخت اجتماعی در دیدگاه کارکردباوری ساختاری مورد اعتراض قرار گرفت و به‌طوری که پیامد آن در نگاه نوکارکردباورانی مانند الکساندر، نیکلاس لومن و ریچارد مونس قابل بررسی است. این دسته از جامعه‌شناسان متوجه محدودیت‌های دیدگاه ساختاری کلاسیک شده، ضمن توجه به کنش و اهمیت، ساخت نهادی را مورد گوشزد قرار دادند. آن‌ها ابعاد فراملی ساخت نهادی را نیز متذکر شدند. در بعد نهادی ساخت اجتماعی می‌توان به تشریح شرایط فرهنگی شکل‌گیری ساخت نهادی پرداخت و ضمن تحلیل فرهنگ و جنبه‌های ذهنی و عینی آن در جامعه با توجه به دیدگاه مردم‌شناسان فرهنگی همچون سایپر، کروبر می‌توان گفت که نهادهای اجتماعی پدیده‌هایی فرهنگی‌اند و الگوهای نهادی تشکیل دهنده‌ی ساخت اجتماعی مانند پدیده‌های فرهنگی وجودی مجازی دارند. به نظر پارسونز، نهاد اجتماعی دارای ساخت مجازی است. از نظر او «نهادهای اجتماعی، چارچوب یا اسکلت یک جامعه را تشکیل می‌دهند. این قبیل نهادهای اجتماعی، ساختارهای کلانی چون ازدواج، تک همسری، درون همسری، پدر سالاری، مالکیت، قرارداد، چانه زنی جمعی، مبادلات کالایی، دیوان سالاری، تخصص، حاکمیت و... هستند. نهادهای خردی هم هستند که حیاتی موقت دارند، مانند در صف ایستادن، صحبت کردن افراد با یکدیگر، شرکت در مهمانی شام و هدیه دادن. این نهادهای خرد و کلان در زیر چتر ساخت‌های نهادی از قبیل فنودالیسم، پاتریمونالیسم، نظام صنعتی و سرمایه داری گرد هم جمع می‌شوند.»<sup>۳</sup>

بعدها تفسیر ذهنی و درونی از نهادهای اجتماعی از سوی پدیدارشناسانی مانند برگر و لاکمن اضافه شد. بدین ترتیب مشخص شد که نهادهای اجتماعی دارای واقعیتی دو گانه‌اند یعنی هم ذهنی‌اند

است و هم با نویسندگان متقدم در زمینه‌ی ساخت نهادی و رابطه‌ای. از نظر فوکو و بوردیو، بدن‌ها حامل و ناقل ساخت‌های رابطه‌ای و نهادی‌اند»<sup>۱۳</sup>. موضوعات مورد توجه فوکو از مسئله‌ی بیمار تا وضعیت یک دانش‌آموز در مدرسه و نحوه‌ی انطباق دانش‌آموز با نظم و ترتیب و شرایط، مثال‌های بسیار گویایی در تشریح بعد کمتر توجه شده ساخت اجتماعی یعنی بعد تجسدی است.

#### منابع:

- ۱- خوزه لوپز و جان اسکات، ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، انتشارات نشر نی، تهران (۱۳۸۵ ص: ۲۰)
- ۲- همان، ص ۲۱
- ۳- همان، ص: ۲۱ و ۲۲
- ۴- کرایب، یان، نظریه اجتماعی مدرن از پارسونز تا هابرماس، ترجمه عباس مخبر، نشر آگاه ۱۳۷۸
- ۵- توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۴
- ۶- خوزه لوپز و جان اسکات، ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، انتشارات نشر نی، تهران (۱۳۸۵ ص: ۱۰)
- ۷- همان، ص: ۱۱
- ۸- ریتزر، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محست ثلاثی، نشر علمی ۱۳۷۴
- ۹- خوزه لوپز و جان اسکات، ساخت اجتماعی، ترجمه حسین قاضیان، انتشارات نشر نی، تهران (۱۳۸۵ ص: ۴۴)
- ۱۰- همان، ص: ۵۱
- ۱۱- همان، ص: ۱۲۹
- ۱۲- همان، ص: ۱۴۵
- ۱۳- همان، ص: ۱۴۵

ابعاد متفاوت ساخت اجتماعی است که مولود کنش ارتباطی و کنش هدفمند هستند<sup>۱۱</sup>. هابرماس آن بعد از ساخت اجتماعی را که مولود کنش‌های ارتباطی است، نوعی «چارچوب نهادی» قلمداد می‌کند و بر سر آن است که این چارچوب نهادی یک «زیست جهان» اجتماعی و فرهنگی می‌سازد که تجارب روزمره را سامان می‌دهد. بر خلاف هابرماس که تمایل دارد ساخت اجتماعی را تحقق اصول و کلیات متعین از پیش تعریف شده تلقی کند، التوسر و بویژه فوکو معتقدند که فرآیند تحول اجتماعی و نیز ساخت اجتماعی فرآیندی پیوسته، خطی و مستمر نیست، بلکه فرآیندی است که حول گسستگی‌ها و گسیختگی‌ها سازمان می‌یابد. تشریح مفهوم فضای اجتماعی و میدان که مورد نظر فوکو و بوردیو است، راه‌های ارتباط بین ساخت نهادی و رابطه‌ای را در درون ساخت اجتماعی بیان می‌کند. آنچه که باقی می‌ماند پرداختن به بعد تجسدی در تحلیل از ساخت اجتماعی است. این بعد از ساخت اجتماعی تا دوران حاضر در حاشیه‌ی کامل مباحث ساخت قرار داشته است. آنتونی گیدنز، میشل فوکو و پیر بوردیو سهم بزرگی در تبیین این بعد از ساخت به خود اختصاص داده‌اند. به نظر لوپز و اسکات: «آنها نشان داده‌اند که ساخت‌های نهادی و رابطه‌ای، ریشه در واکنش‌هایی دارند که افراد بسته به شرایط و با توجه به اطلاعاتی که در دسترسشان است، به آن مبادرت می‌ورزند. این اطلاعات مجموعه ناپیوسته‌ای از واقعیات و صورتات را تشکیل نمی‌دهد بلکه حاصل توازن و قابلیت عملی است که در قالب خصلت جسمانی کنش ساخت یافته و مولد کنش‌های اجتماعی است که به نحو هنجاری تنظیم شده‌اند»<sup>۱۲</sup>. بنابراین عمق وجود ساخت اجتماعی بعد دیگری نیز دارد که با توجه به جایگاه انسان‌ها در فضای اجتماعی، در جسم آن‌ها و همچنین در شیوه‌های اندیشه، احساس و رفتار آن‌ها درج و حک شده است. از این دیدگاه، بدن و وجود جسمانی انسان به کانون آفرینش، بازآفرینی و دگرگونی ساخت اجتماعی تبدیل می‌شوند. نظم مجازی نهادها و رابطه‌ها در ارگانیسم‌های انسانی تجسد یافته‌اند. ارگانیسم‌هایی که کنش‌هایشان به ما امکان می‌دهد تا به وجودشان پی ببریم.

در مطالعه از جامعه‌شناسی بدن، آنها معتقدند این موضوع تا حدی از پیشینه‌ای مخفی و وجودی غیابی برخوردار بوده است. نویسندگان مذکور نقش فمینیست‌ها را در افزایش توجه به جامعه‌شناسی بدن مورد تفسیر خود قرار می‌دهند. در ارتباط با موضوع بدن، قدرت، ساخت و نظریه‌های جدید جامعه‌شناسی لوپز و اسکات می‌نویسند: «در مورد گیدنز، بلاخص مفهوم ساخت تجسدی، یعنی سیستم‌هایی تجسد یافته از قواعد و رویه‌ها، به مثابه راه حلی برای دوگانگی گمراه‌کننده‌ی عاملیت و سیستم مطرح شد. . تفسیر جامع‌تری از ساختیابی اجتماعی بدن انسان را فوکو مطرح کرده است و بوردیو با بسط و توسعه‌ی آن، آثار خود را هم با کارهای گیدنز پیوند زده